

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه ایستادن بلوچستان

تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته (تاریخ ایران دوره اسلامی)

عنوان:

نقش طبقه متوسط اجتماعی در تغییرات

اجتماعی دوره پهلوی اول

استاد راهنما:

دکتر محمدرضا فراهانی

دکتر کورش صالحی

استاد مشاور:

دکتر مسعود مرادی

تحقیق و نگارش:

سیدمحمد هاشمی

آذر ماه 1390

این پایان نامه با عنوان نقش طبقه متوسط اجتماعی در تغییرات اجتماعی دوره پهلوی اول قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد تاریخ توسط دانشجو سیدمحمد هاشمی تحت راهنمایی استاد پایان نامه جناب آقای دکتر محمدرضا فراهانی تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

(نام و امضا دانشجو) : سیدمحمد هاشمی

این پایان نامه واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ توسط هیئت داوران بررسی و درجه به آن تعلق گرفت.

تاریخ

امضاء

نام و نام خانوادگی

استاد راهنما:

استاد مشاور:

داور 1:

داور 2:

نماینده تحصیلات تکمیلی:



تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب ... هاشمی تأیید می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است. کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: سیدمحمد هاشمی

امضاء

تقدیم به:

پدر و مادرم

سپاسگزاری

به شکرانه الطاف الهی لازم می دانم در نهایت فروتنی از اساتید گرانقدر آقایان دکتر محمدرضا فراهانی و دکتر کورش صالحی و دکتر مسعود مرادی که راهنمایی و مشاوره این پایان نامه را بر عهده داشتند سپاسگزاری و قدردانی نمایم.

همچنین از زحمات بی دریغ استادان و مدیر محترم گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، جناب آقای دکتر آذرنیوشه ، که توفیق و ارادت و دانش اندوزی نزد آنان را داشته ام نیز سپاسگزاری می نمایم.

از مساعدت و بذل عنایت جناب آقای محمدیار محمدی نهایت تشکر را دارم.

در پایان از زحمات صادقانه و بی دریغ همه عزیزانی که در به ثمر رسیدن این پایان نامه نقش داشته اند

قدردانی می نمایم و توفیق همه بزرگواران را از خداوند منان خواستارم.

چکیده:

طبقه متوسط محور حرکت و فعالیت های سیاسی و مدنی و ثبات سیاسی و اجتماعی در جوامع مدرن است. در ایران مقارن حکومت رضاشاه پهلوی که دولت اجرای طرح گسترده و پیچیده نوسازی را مد نظر داشت، این طبقه به واسطه تغییر در شکل و نقش خود از اهمیت خاصی برخوردار بود. در این پژوهش بررسی شکل، نقش و مفهوم طبقه متوسط اجتماعی در رابطه با تغییرات اجتماعی دوره پهلوی اول مد نظر می باشد.

واژگان کلیدی: طبقه متوسط، فعالیت سیاسی، نوسازی، تغییرات اجتماعی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول : کلیات پژوهش	1
1-1 مقدمه:	2
2-1 بیان مساله :	10
3-1 سوالات پژوهش :	10
4-1 فرضیات پژوهش :	10
5-1 سابقه و ضرورت انجام پژوهش :	10
6-1 مشکلات پژوهش :	11
7-1 ساماندهی پژوهش :	11
فصل دوم : : نظریه ها و مکاتب قشر بندی اجتماعی	12
1-2 اهمیت طبقات اجتماعی در جامعه	13
2-2 چارچوب نظری	14
3-2 بررسی طبقات اجتماعی ایران در عصر پهلوی اول	18
4-2 مفهوم ، شکل و نقش طبقه متوسط در جامعه ایران	28
فصل سوم : جایگاه طبقه متوسط در جامعه ایران	57
1-3 جایگاه اقتصادی	78
2-3 جایگاه اجتماعی - دینی	57
3-3 جایگاه سیاسی	78
4-3 جایگاه فرهنگی	78
5-3 جمع بندی مباحث	63
نتیجه	71
کتابنامه	73

فصل اول

کلیات پژوهش

1-1 مقدمه :

دوره پهلوی اول مقارن باتغییرات گسترده‌ای در شکل و ساختار جامعه ایرانی بود. تغیرات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ای که قبل از سلطنت رضاشاه شروع شده بود، در دوره وی با شتاب بیشتری نسبت به قبل تداوم یافت. مدرنیزاسیون آمرانه (حرکت و طرح دولت برای توسعه و اصلاح جامعه از بالا) و استبداد فردی توأمان، کشور را به سمت تغیرات اجتماعی و تحولاتی که بیشتر مد نظر دولت بود هدایت می‌کرد.

برای بررسی بیشتر و دقیق تر تغیرات اجتماعی در این دوره باید ابتدا وضعیت جامعه ایران، قبل و بعد از به قدرت رسیدن رضاشاه پهلوی مورد مذاقه قرارگیرد تا با نگاه علمی تغیرات اجتماعی حادث و پیامدهای آن بر جامعه ایران آن دوره روشن شود. قدرت سیاسی در ایران قبل از سلطنت رضاشاه در انحصار خاندان قاجار بود. مشکلات دولت قاجار که دولتی مقروض و ناتوان از اعاده نظم و امنیت عمومی بود از یک سو و مشکلات خارجی مانند جنگ اول جهانی و اشغال ایران از سوی دیگر وضعیت ایران را بسیار بحرانی می‌کرد.

جامعه ایرانی نیز تحت تاثیر عوامل داخلی و بازخوردی از وضعیت خارجی دائماً در تلاطم و تغیر بسر می‌برد. شرایط سیاسی و اقتصادی کشور و وضعیت پیش آمده و بین المللی، اثرات خود را مستقیماً بر جامعه ایرانی تحمیل می‌کرد. دولت قاجار با ضعف و ناکارآمدی سیستمی خود از یکطرف و نیاز جامعه ایرانی آنزمان به تغیر وضعیت نامتوازن خود از طرف دیگر، بیشترین فشار را برای تغیر در هیات حاکمه و نخبگان سیاسی ایران وارد می‌کرد و امضای قانون اساسی مشروطه و سالها پس از آن حکم رییس الوزرای سردار سپه از پیامدهای همین احساس نیاز بود. در این فرآیند، اقشار و طبقات متعدد، چون با جابجایی وضعیت و منافع خود روبرو می شدند، تغیر مواضع سیاسی و اجتماعی شان نیز طبیعی می نمود.

در چنین شرایطی جامعه ملتهب از شرایط پیش آمده دائماً در عدم تعادل مدیریتی و وضعیت ناهنجار روانی مردم، گرفتار بی نظمی شد. و شرایط آینده نیز غیر قابل پیش بینی بود.

این شرایط و همچنین تغیرات گسترده اجتماعی و سیاسی در جهان، مردم ایران را نیز به فکر ایجاد تغیراتی در هیات حاکم و ایجاد نهادهائی چند برای اجرای نظر خود واداشت. قبل از رضاشاه انقلاب مشروطه (1385ش/1905 م) رخ داده بود. در این انقلاب نهادهای مدنی و سیاسی (مجلس و اصناف) به آرامی شکل گرفت و مقدمه تغیرات بعد از خود را، نه به شکل مدنی و سیاسی که به علت ناکارآمدی، به شکل نظامی و استبداد فردی فراهم کرد. شاید انقلاب مشروطه را بتوان به جرات نیاز جامعه ایرانی برای تغیر وضعیت در دوره قاجار

ارزیابی کرد. وضعیتی که دیگر قابل دوام نبود و بسیاری از شاهزادگان قاجار نیز حامی تغییر بودند. (مانند ایرج میرزا)

اما در نهایت با ناکارآمدی نهادهای برخاسته از این انقلاب، جامعه به حالت تشمت و پراکندگی دچار شد. انقلاب فقط برخی از مهره ها را جابجا کرد و تنها تاثیر واقعی را که بر جامعه و سیاست باقی گذاشت ناامنی و مشکلات اجتماعی بسیاری بود که در این مقال نمی گنجد.

عوامل خارجی، مانند نیاز به اقدام استعمار انگلستان در ایران علیه انقلاب کمونیستی در روسیه، و جلوگیری از نفوذ آن به ایران و هندوستان بزرگ و آمادگی و پذیرش جامعه ایران و خستگی مردم از بی نظمی و هرج و مرج و عدم توان دولت قاجاری در اعاده نظم و امنیت اجتماعی، مقدمه کودتای 1299 را فراهم کرد.

در هر حال ورود رضا خان به عرصه سیاسی ایران و سلطنت او از سال 1304 شمسی، عواقب و پیامدهایی بر جامعه ایران باقی گذاشت که از نگاه هیچ ناظری مکتوم نمانده است.

اقدامات رضاشاه، چه در حوزه سیاست و چه در جامعه، نسبت به حکومت قبل از او بسیار گسترده تر بود. از مهمترین اقدامات رضاشاه که از نظر فرهنگی و سیاسی بسیار مهم بود و در جامعه کارکردهای بسیاری داشت عبارت است از:

الف: تشکیل ارتش ملی، ایران تا پیش از به قدرت رسیدن رضاخان (وزارت جنگ) ارتش ملی وجود نداشت شاکله اصلی ارتش مدرن در ایران معاصر را رضاخان پی ریزی کرد.

ب: فرهنگستان زبان فارسی (برای تقویت زبان فارسی و حذف لغات عربی و بیگانه)

ج: رسمیت تقویم هجری شمسی

د: تخته قاپوکردن عشایر، یکی از مهمترین سیاست های رضاشاه برای حفظ قدرت یکپارچه در دست خود و جلوگیری از فعال شدن نیروی عشایر علیه دولت بود و به کوچ و اسکان اجباری عشایر در مناطق ناآشنا و دورتر از مناطق اصلی آنان بود و بعدها باعث شهرنشین شدن و روستانشین شدن عشایر در سطحی گسترده انجامید. ه: کشف حجاب، که به عنوان یک سیاست سنت ستیزانه و دین ستیزانه از زمان اجرا تا کنون مورد بحث بوده است.

و: مدرنیزاسیون به شیوه غربی که از مهمترین سیاست های اجتماعی رضاشاه بود. این سیاست بر بنیان اصلاح اجتماعی به روش کشورهای غربی استوار بود. این رویه تضاد میان اقشار و گروههای اجتماعی سنتی و مذهبی را با رضاشاه بیشتر می کرد و او را به عنوان پادشاهی وابسته که می خواست ایران را همانند غرب اداره کند، به

مردم معرفی کرد. مدرنیزاسیون مستلزم فرآیندی ساختاری و افراد، گروهها و طبقات اجتماعی برای تقویت بنیان فکری و عملی آن در سطح جامعه بود. این الزام باعث پیدایش افرادی برای کار در نهادهای مدرن بود که مبلغ و مجری این سیاست ها باشند.

اقدامات و برنامه های رضاشاه بر 2 رکن استوار بود که در دولت های قبل به دلائل متعدد کمتر قابل طرح است:

1- ارتش

2- بوروکراسی

به دلیل اهمیت گسترش اقتدار و سلطه دولتی در سرتاسر ایران، این ارکان می توانست به مظهر شخص شاه نیز تعبیر شود. اهمیت این سیاست ها زمانی بیشتر روشن می شود که با اجرای آن، دولت در سلسله مراتب اجتماعی جامعه ایران آن دوره مستقیماً اثر می گذاشت و باعث پیدایش اقشار و طبقاتی می شد که در عرصه جامعه به کنش می پرداختند و بالطبع جامعه را دستخوش تغییراتی می نمودند.

سیاست مشت آهنین رضاه شاه¹ و گسترش بوروکراسی و مدرنیزاسیون، ساختار قدرت و دولت ایران را متحول ساخت. در این میان جامعه محل بروز اثرات این اقدامات در میان اقشار و طبقات متعدد و عکس العمل های متفاوت آنان بود.

لذا نگاه به طبقه متوسط در این دوره و با در نظر گرفتن اقدامات دولت و اثرات آن بر جامعه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چرا که اساساً بدون این اثرات، وجود طبقه متوسط در این دوره به شکل گسترده تر از قبل، غیر قابل تصور است.

در این دوره است که دولت ضرورت گسترش بوروکراسی و ارتش و نیاز به متخصصین و تحصیلکردگان و نخبگان اداری را بیشتر از قبل لمس کرد و وجود آنان برای گسترش و تثبیت نظم بکار گرفت. از سوی دیگر دولت نیاز به اقشار و گروههایی داشت تا حامی برنامه ها و ایده هایش باشند که گرچه کاملاً موفق نبود، اما بهر حال حرکت هایی در این راستا انجام شد. برای توضیح مطلب کافی است فضای اجتماعی-سیاسی ایران در ابتدای سلطنت پهلوی اول را بیادآوریم و ببینیم در کشوری که بیش از چندوزارت خانه کوچک وجود نداشت

1- به سیاست بسته و در عین حال خشونت آمیز دولت نسبت به گروه های غیر از خود اطلاق می شود.

ودولت عملاً عاجز از تامین امنیت بود، برنامه های اصلاحی رضاشاه یک ضرورت و تحول ساختاری در ارکان حکومت و جامعه بحساب می آمد.

بواسطه برنامه های اصلاحی و آموزشی و اداری، بسیاری از اقشار جامعه در ادارات و کانون های وابسته به دولت جذب می شدند و به قدرت و ثروت می رسیدند که این موجب تحرک طبقاتی در جامعه بود و اهمیت این موضوع وقتی نمایان شد که حامیان تغییر و اصلاح اجتماعی عملاً به نفع رضاشاه سکوت کردند.

در تمام تاریخ معاصر ایران، عملاً ایران دولتی را به قدرت و تمرکزگرائی دولت رضاشاه پهلوی ندیده است. او تمام برنامه ها و حرکت جامعه و حتی بسیاری اقشار درون جامعه را نیز در کنترل خود داشت. می توان عنوان دولت فاشیستی¹ را به دولت او داد که آمیزه ای از سلطنت و خودکامگی فردی، نظامی گری قداست سرزمین و آیین اجداد گذشته، باستان گرائی و ایران گرائی و بالاخره کم رنگ کردن مذهب به عنوان نهاد دین جامعه بود. این روند تاریخی طبقه جدید تحصیلکرده و بالای جامعه و طبقات متوسط کارمندان دولت، مدیران و نخبگان جامعه که در استخدام دولت بودند را به مدد خود طلبید.

لذا حکومت رضاشاه فقط و فقط با زور نظامی استوار نبود بلکه بخشی از نخبگان و تکنوکرات های مدرنیست را نیز به دور خود گرد آورد. اهمیت طبقات روشنفکر و نفوذ گروههای طبقه متوسط جامعه، از روحانیت مذهبی و سنت گرا گرفته تا گروههای غربگرا که حمایت رسمی دولت را نیز به همراه خود داشتند، در همین تأثیرگذاری بر سایر بخشهای جامعه است.

با صورارتباط اقشار گوناگون جامعه در یک فضای اجتماعی و نقش گروههای مرجع به عنوان گروههایی که افراد و گروههای اجتماعی الگوهای فکری و رفتاری خود را از آنها اخذ می نمایند، بهتر می توان اهمیت ارتباط فرهنگی این گروهها را در جامعه درک کرد.

در حقیقت همین ارتباط فرهنگی و الگوی ذهنی باعث شده که گفتمان عصر پهلوی - و بطور کلی سلطنت و توسعه آمرانه هنوز هم بعنوان ویژگی این دوره برجسته باشد.

گروههای روشنفکر به عنوان خط فکری و نیروی دولتی بعنوان کارگزار این طرح (توسعه آمرانه و مدرنیزاسیون غربی) در جامعه ایران ایفای نقش کردند. روحانیت نیز به عنوان مدافع دین و مذهب، در مقابل این روند بسیار

1 - فاشیسم نهضتی بود که توسط دیکتاتور ایتالیا، موسولینی، بنیان نهاده شد. او با شعار قدرت، اطاعت و عدالت در سال 1922 به قدرت رسیده بود. حزب فاشیست ایتالیا پس از کسب قدرت کلیه احزاب و گروههای سیاسی دیگر را منحل کرد و هر جریانی را با خشونت سرکوب کرد. فاشیسم بیش از اینکه یک فلسفه یا ایدئولوژی سیاسی باشد فیک روش حکومت است که بر سه اصل حکومت فردی، قدرت و حاکمیت دولت و ناسیونالیسم افراطی استوار می باشد.

مقاومت کرد. این روال تا آخر سلطنت پهلوی ادامه یافت و روشنفکران پیشرو و حتی برخی از آنان با قدرت تمام از حذف دین و نهاد دین و به حاشیه راندن آن سخن می گفتند.

قدرت دولت و نفوذ بسیاری از وابستگان به غرب این ایده را در ایران به مدت بیش از پنج دهه با فراز و نشیب هائی حفظ کرد. اما در نهایت، تعارض و تضاد میان آموزه های مدرن حاکم و سنت های رایج جامعه نمایان شد. البته نباید نقش گروههای فشار را، که از سوی دولت و نهادهای همسو و روشنفکران مدرنیست در پی اعمال این سیاست ها بودند، فراموش کرد.

اگر نقش روشنفکران، و بدنه فکری جامعه به طور کلی در این کنش و واکنش اجتماعی لحاظ شود، آنگاه نمی توان یک سو به قضایا نگرسیست و از این حیث باید نیروهای اجتماعی-فکری را به عنوان دو طرف اصلی این مطلب ذکر کرد. دوره پهلوی اول در واقع دوره تحول فکری جامعه ایران و نیروهای فعال فکری آن است. از سرکوب دولت و سیاست های بسته که بگذریم، ریشه رشد حرکت های فکری اسلامی دوره های بعدی را نیز در همین دوره باید جستجو کنیم. چرا که رویکردهای سنتی و دین مدار در این دوره رویکرد تدافعی نبود و به حرکت های اجتماعی طبقات متوسط منجر شد. گر چه در آن دوره (سلطنت رضاشاه) بسیار عمیق و گسترده نبود. در همین دوره ، با وجود گسترش طرفداری برخی گروهها از مدرنیسم، نقد و انتقاد از مکاتب غربی و مدرنیسم هم گسترش می یافت که در واقع واکنش روحانیت و نیروهای سنتی و بیشتر متمکن (سابق) جامعه نسبت به سیاست ها و تفکر غربی در حال رواج در ایران بود. در ایندوره علاوه بر مؤسسات و نهادهای مدرن، ایدئولوژی دینی (گر چه محدود و مشخص و با وجود موانعی چند از سوی دولت) نیز به حیات پویای خود ادامه داد.

بسیاری از روشنفکران و حتی دین مداران دچار تعارض سنت دینی و مدرنیسم غربی شده بودند. نوع تفکر و تغییرات اجتماعی و تحولات پیش رو مسیر جامعه ایران را شکل می داد. مسیری که در سالهای بعد بیشتر و بیشتر در تعارض با فرهنگ و سنتهای اصیل جامعه قرار می گرفت. در این فضای به شدت کنترل شده و محدود، طبقه متوسط که خود از سوئی جویای پیشرفت جامعه بود، وضعیت جاری خود و جامعه را در تضاد عینی با پیشرفت می دانست و نقدی تلخ بر این جامعه و سیاست حاکم بر آن داشت و از سوئی نیز به نوعی بیشتر وابسته به همین سیاست ها و دولت می باشد. همین مطلب است که خیانت روشنفکران را پذیرفتنی می کند. اگر موضع طبقات گوناگون در دوره رضاشاه بررسی شود و حرکت و مسیر این طبقات در

راستای واقعیت های جامعه مشاهده گردد، تبعیت بسیاری گروهها از دولت، در ایران نمایان می شود. مخصوصاً گروهها و طبقات متوسط جدید جامعه که بیشتر در راستای اهداف دولت بودند.

حرکت های اجتماعی ایران در دوره رضاشاه در چند سو و در چند لایه و طبقه اجتماعی و به انواعی گوناگون قابل بحث است. همین موضوع خود به تنهایی کافی است تا تبعیت بسیاری از نخبگان و طبقات متوسط جدید زیر سؤال رود و از وضعیت آنان علیه دولت یا در راستای اهداف دولت انتقاد گردد و بطور کلی این گروهها عبارتند از:

الف: روحانیت و طبقات و لایه های سنتی جامعه که بخاطر ممنوعیت مراسم محرم، غالباً نسبت به دولت و برنامه های اصلاحی اش دیدگاه مساعدی نداشتند (هرچند دولت به مراجعی که از عراق آمده بودند کمک می کرد) نمونه این مطلب مدرس و حامیان او بودند که بیشتر به طبقات سنتی و محافظه کار جامعه تعلق داشتند و مشخصاً و صریحاً ایدئولوژی دینی داشتند.

ب: برخی روشنفکران و افراد طبقه متوسط جدید که بامدرنیزاسیون و دولت جدید هویت می یافتند و اغلب در راستای برنامه های دولت و خواستار ادامه یافتن حرکت مدرنیزاسیون بودند افرادی چون فروغی، داور، تیمورتاش و بسیاری از حامیان رضاشاه .

ج: منتقدین دولت و برخی لایه های جدید طبقاتی جامعه مانند کارگران، برخی افسران ارتش، و گروههایی که او را سرسلطنت رضاشاه حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند و مرامی جدا از دو گروه قبلی داشتند و خود را نماینده شوری و طبقات کارگر در ایران می نامیدند. دکتر آرائی و گروه او از این طیف بودند.

مسأله دیگر که نیروی طبقه متوسط را در راستای دولت و اهداف دولت معنا می کرد، نقش منزلتی این طبقه در جامعه بود. اگر نقش فرهنگی نیز بر آن افزوده شود، یک دور تقویت کننده رفتار در جهت اهداف کلان دولت شکل می گرفت که تعیین کننده کنش و رفتار اعضای طبقه متوسط در قبال دولت و مواضع آن بود. البته باید اذعان کرد که این طبقه در بسط و گسترش نهادهای جدید که به حال جامعه مثبت است نیز نقش حیاتی داشته و با توجه به این امر، باید نقش این طبقه را در جامعه دوره رضاشاه بررسی کرد. حوزه دانش و تفکر، ارتباطات اجتماعی، صنعت، تجارت و پول، اقتصاد جدید، شغل، ارتباطات با جامعه و نهادهای بین المللی و پیچیدگی نظام اجتماعی در ایران و کنش طبقه متوسط را باید در یک نمودار یاسیستم کامل دید تا بهتر قضاوت کرد.

بسیاری از نویسندگان و ناظران طبقات متوسط (را با توجه به ارزشهای فرهنگی) غربزده معرفی می نمایند. بسیاری نیز آنان را طبقه وابسته به دولت و از اعوان دولت در گسترش سلطه خود بر جامعه می دانند و به فرصت طلبی متهم می کنند. برای مثال افرادی چون جعفرقلی خان بختیاری (سردار اسعدبختیاری) سردار و زمیندار بانفوذ در ابتدای کار خود از مشروطه خواهان (و طرفدار روشنفکران) بود و اما باروی کارآمدن رضاشاه همکار او شد. اما فردی چون مستوفی الممالک، هیچ شوقی برای مجلس نشان نداد. در این میان برخی به خاطر وطن و فرهنگ مجبور به ستایش رضاشاه می شدند، بهار از این گروه بود. تقی زاده باخلع قاجار مخالف بود اما بعدها از همکاران رضاشاه شد. مورد دیگر مواضع مجلسیان بعد از خروج شاه از کشور بود.

بسیاری نیز طبقه متوسط را (با توجه به مخالفت بخشی از این طبقه نسبت به سیاست های دولت) مخالف توسعه و مخالف دولت می نامیدند و از جمله دلائل خود، مخالفت لایه ها و قشرهای سنتی ترین طبقه با سیاستها و رویه های جاری دولت رضاشاه را گواه این امر میدانستند. لذا این طبقه را باید به طور کامل و واقعی در یک فرآیند تحول اجتماعی بررسی کرد تا از خطا و جانبداری مصون بود. گسترش طبقه متوسط در این دوره گرچه نتیجه اقدامات گسترده دولت و سیاست های حاکم بر دولت است، اما نباید نقش حرکت های فرهنگی جامعه و گروههای اجتماعی را نادیده گرفت. حرکت هایی که ارزشهای فرهنگی این طبقه، مانند روحیه نقد، پیشرفت، تلاش برای بهبود اوضاع ایران، احیای هویت جمعی و ملی ایرانیان را در جامعه گسترش داد و در حقیقت شکل دهنده هویت اجتماعی معاصر ایران بود. این هویت در یک گفتمان سیاسی گسترده نقش پادشاه و سلطنت پهلوی را گسترده تر از شاهان پیش مطرح می کرد. طبقه متوسط ترتیبات مالی پیشین را نیز بر هم می زد چرا که ترکیب کارکنان اداری و دولتی، ارتش، قضات و پزشکان و روحانیون دولتی اغلب مرتبط با وضعیت طبقه متوسط بود.

اهمیت دوره رضاشاه و ارتباط آن با طبقه متوسط فقط در اقدامات دولت خلاصه نمی شود، بلکه باید تمامی ابعاد حرکت جامعه را بعنوان یک کل دربرگیرنده دولت، واحد سرزمین و ملت در نظر گرفت و واکنش جامعه ایران را نیز مد نظر داشت.

حرکت جمعیتی در این دوره از تخته قاپو کردن عشایر گرفته تا مهاجرت روستاییان به شهرها به امید ایجاد یک وضعیت جدید بود. این امید در درون جامعه با توجه به سیاستهای دولت بوجود آمده بود و به ایجاد طبقات اجتماعی جدید و همچنین تغییر در وضعیت ساختاری طبقات اجتماعی منجر شد. برای تصور بهتر، طبقه متوسط، بطور ساده به گروههای حائل میان طبقات بالا و پایین جامعه تعریف می شود و از این طریق درک می شود که

شمول این افراد بخش بزرگی از جمعیت کشور را در برمی گرفت و بیشترین تعداد گروه‌های اجتماعی را شامل می شد.

بحث های بسیاری راجع به اصالت و یا وابستگی طبقه متوسط در جامعه ایران مطرح شده است اما باید مدنظر داشت که نمی توان گفت طبقه متوسط دوره پهلوی اول مستقل است، اما باید اذعان کرد که بخشهایی از این طبقه مانند بازرگانان متوسط، روحانیون و برخی دیگر از اصناف و اقشار اجتماعی سابقه ای بسیار پیشتر از تشکیل دودمان پهلوی داشتند. بهر حال هدف از این گفتار بررسی طبقه متوسط در دوره پهلوی اول است و این طبقه و شمول افراد آن در این دوره به نسبت دوره های قبل به جهت اقدامات و فعالیت های اجتماعی و اقتصادی، چشمگیر تر است. بسیاری از محققان در یک نمای کلی طبقه متوسط را در این دوره به طبقه متوسط قدیم شامل تجار، صنعتگران، بازاریان، پیشه‌وران، کسبه و روحانیان (که گروهی در طبقات بالا، برخی دیگر در طبقات روشنفکر و میانی و گروهی در مراتب پایین تر اجتماعی جای داشتند) و خرده مالکان و طبقه متوسط جدید شامل کارکنان و متخصصان عمدتاً دولتی که به دو گروه تحصیلکرده خارج و یا مدارس عالی داخل بودند، تقسیم می نمایند. اهمیت این دوره و طبقات اجتماعی آن در شروع حرکت و پویای طبقات متوسط بعنوان عامل دگرگونی های اجتماعی است. مخصوصاً در دوران معاصر که این نظریه اثبات شده و به کرات به منصفه ظهور رسیده است. حتی بسیاری از نظریه پردازان جامعه شناسی سیاسی این طبقه و حرکت آنرا به سوی تجدید و نهادینه کردن فرهنگ مدرن در جامعه پیش زمینه پیشرفت و دموکراسی می دانند. از این منظر علاوه بر حرکت این طبقه، کم و کیف حضور و عمل اجتماعی این طبقه در جامعه نقش حیاتی ایفا میکند. در ایران معاصره جهت اهمیت کنش اجتماعی و کنش تاریخی ناشی از تحولات سیاسی، این طبقه اهمیت بسیار دارد و نمی توان حرکت جامعه را بدون در نظر گرفتن حرکت و نقش این طبقه معنا کرد. چگونگی تصور و برخورد حاکمان با این طبقه نیز به جهت گستردگی و نقش و گستره اجتماعی در برگیرنده آن حائز اهمیت است. این جمله درست است که طبقه متوسط (مخصوصاً طبقه متوسط جدید) در دوره پهلوی اول بواسطه نوسازی و عناصر آن پا گرفت، اما نقش این طبقه در پیشبرد حرکت دولت و جامعه بسوی مدرنیسم و همچنین برخی و واکنش های آن (طبقه متوسط) علیه دولت نباید از ذهن دور شود.

لذا می شود طبقه متوسط را در یک کنش و واکنش گسترده و دائمی با دولت و سایر نیروهای اجتماعی ملاحظه کرد.

1-2 بیان مساله :

اهمیت طبقات اجتماعی و ثبات سیاسی از یکسو و نقش گروه ها و طبقات اجتماعی در سیاست و جامعه ایران مقارن رضا شاه پهلوی در تاریخ ایران بر هیچ محققى پوشیده نیست، شکل دادن کشوری مدرن و نو متفاوت از گذشته ، گرچه ساختار و شکل حکومت در ایران را تغییر داد ، اما نباید از نقش نیروها و طبقات اجتماعی دخیل در آن غافل شد.

هدف این پژوهش بررسی وضعیت طبقه متوسط جامعه ایران در دوره مذکور و نقش و جایگاه این طبقه در تغییرات اجتماعی پیش آمده می باشد. اهمیت نیروهای اجتماعی این دوره در پرورش و تربیت نیروهایی است که هم در دوره مذکور و هم در دوره های بعدی به کنشگران فعال عرصه اجتماعی و سیاسی ایران تبدیل شدند و سرنوشت ایران را از آنچه بود، تغییر دادند.

1-3 سوالات پژوهش :

- 1- گسترش طبقه متوسط در چه وضعیتی در این دوره رخ داد ؟
- 2- آیا گسترش طبقه متوسط به گسترش نهادهای مدنی انجامید؟

1-4 فرضیات پژوهش :

الف: طبقه متوسط در دوره رضا شاه پهلوی محور نوسازی بود.

ب: طبقه متوسط در دوره مذکور به دلیل وابستگی به دولت از بروز کنش اجتماعی گسترده باز ماند.

ج: گسترش طبقه متوسط در دوره مذکور و تعریف نقش اجرایی برای آن در نوسازی ، به تغییر فرهنگی جامعه منجر شد.

1-5 سابقه و ضرورت پژوهش :

درباره طبقات اجتماعی و طبقه متوسط تحقیقات چندی انجام شده است که می توان از کتاب های احمد اشرف و علی بنو عزیزی و ابراهامیان نام برد. اما این منابع و سایر کتب به طبقه متوسط در دوره مذکور به طور خلاصه پرداخته اند و بیشتر در پی جستجوی این طبقه در دوره پهلوی دوم بوده اند، این پژوهش از منظری دیگر به طبقه متوسط خصوصا در دوره پهلوی اول به جهت ابزار نوسازی همچن هدف نوسازی می نگرد. یعنی

با علم به گسترش برنامه‌های دولت، نقش و موقعیت طبقه متوسط را در نوسازی و همچنین در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌نگرد.

1-6 مشکلات پژوهش :

بسیاری از منابع آماری و مقایسه‌ای در دانشگاه سیستان و بلوچستان در دسترس نبود از جمله آمارهای مقایسه‌ای جمعیتی پیش از سال 1320 که البته اداره آمار استان نیز آن را نداشتند لذا برای پوشش بحث به سایت نمایه مراجعه شد که با همکاری مسئولین کتابخانه استاد کامبوزیا و مساعدت ایشان رفع شد.

1-7 ساماندهی پژوهش :

این پژوهش در سه فصل ارائه شده که عبارتند از :

فصل اول : کلیات پژوهش که شامل : مقدمه ، بیان مساله ، سوالات ، فرضیات ، سابقه و ضرورت انجام ، مشکلات و ساماندهی مطالب پژوهش می‌شود.

فصل دوم : نظریه ها و مکاتب قشربندی اجتماعی

الف : اهمیت طبقات اجتماعی در جامعه

ب : چارچوب نظری

ج : بررسی طبقات اجتماعی ایران در عصر پهلوی اول

د : مفهوم، شکل و نقش طبقه متوسط در جامعه ایران

فصل سوم : جایگاه طبقه متوسط در جامعه ایران

الف : جایگاه اقتصادی

ب : جایگاه اجتماعی و دینی

ج : جایگاه سیاسی

د: جایگاه فرهنگی

فصل دوم

نظریه ها و مکاتب قشربندی اجتماعی